

تقریر دفتر استاد سید کاظم مصطفوی «زید عزه العالی» از درس خارج فقه  
استاد سید کاظم مصطفوی؛ 1398/01/18



موضوع: مسئله شمار ششم

سید طباطبایی یزدی قدس الله نفسه الزکیه در ضمن مسئله شماره شش که اقل مدت حیض و اکثر آن را فرمودند در ادامه می فرماید: «کما ان اقل الطهر عشرة ايام و ليس لاكثره حد» این یک مطلب است که می فرمایند اقل طهر ده روز است اگر کمتر از ده روز باشد بین حیضتین طهری حاصل نشده است. این حداقلش است حداکثر هر قدر باشد اشکال ندارد.

تحدید ده روز بین الحیضتین ثابت است اجماعاً و نصاً

این تحدید که ده روز هست بین الحیضتین ثابت است اجماعاً و نصاً. اما اجماعاً شیخ طوسی قدس الله نفسه الزکیه در مبسوط می فرماید: «و اقل الطهر بین الحیضتین عشرة ايام» [1] و بعد در کتاب خلاف می فرماید: «اقل الطهر عشرة ايام دلیلنا اجماع الفرقه» [2] و همین طور سید علم الهدی قدس الله نفسه الزکیه می فرماید: «اقل الطهر بین الحیضتین عشرة ايام للاجماع» [3] یا «دلیلنا الاجماع» بعد در ادامه می فرماید: این اقل مورد اجماع است. این اجماع قداماً بود متاخرین و مشهور هم مسئله مورد بحث را اجماعی اعلام کردند از جمله علامه حلی قدس الله نفسه الزکیه می فرماید: اقل طهر ده روز است «علیه علماءنا اجمع» [4] محقق حلی می فرماید: اختلاف بر این است که عشرة ايام هست طهر یا کمتر و بیشتر «الظاهر عشرة ايام» [5] و شهید ثانی در شرح این مطلب طوری می گذرد که مسالک مطلبی که مسلم یا اجماعی بود بحث نمی کند و مطلبی که مسلم یا اجماعی نبود بحث می کند. در این رابطه که می رسد اصلاً این جمله را شرح نمی دهد یعنی مسلم است. کتاب مسالک درب ورودی اجتهاد است کسی که می خواهد مجتهد بشود باید از مسالک بگذرد که

راه اجتهاد از مسالک الافهام می گذرد. و اما صاحب جواهر قدس الله نفسه الزکیه می فرماید: این مسئله این چنین است که اقل الطهر عشره ایام اجماعاً و نصاً، [6]

## نصوص باب

در این رابطه نصوصی داریم که دلالت دارد بر مطلوب به طور واضح، مسئله از مواردی است که ما به مشکل خاصی بر نمی خوریم. صحیح محمد بن مسلم، محمد بن یعقوب شیخ کلینی عن محمد بن یحیی عن احمد بن محمد که دوتایش از مشایخ کلینی است عن صفوان که فوق اعتبار است عن علاء بن رزین از اجلاء و ثقات است عن محمد بن مسلم عن ابی جعفر علیه السلام «قال لا یكون القرء فی اقل من عشره ایام فما زاد اقل ما یكون عشرًا من حین تطهر» [7] که قرء در اصطلاح نصوص به معنای طهر است هرچند لغتاً قرء لغت مشترکی است بین طهر و حیض. روایت دوم مرسل یونس هست عن علی بن ابراهیم عن ابیه عن اسماعیل بن مرار که این اسماعیل بن مرار نه توثیق خاص دارد و نه توثیق عام ولیکن مدحی دارد و وصفی درباره ایشان آمده است از سوی ابن ولید که گویا توثیق تلقی می شود بنابراین اسماعیل بن مرار هم خالی از اعتبار نیست. عن یونس که از اصحاب اجماع هست یونس بن عبدالرحمن عن بعض رجاله که کار ما را به مشکل روبرو می کند و روایت می شود مرسل یونس ولی این مرسل اصحاب اجماع است. ما در اصحاب اجماع گفتیم که طبق آن قاعده و نصی که در «قد اجمع الكل علی تصحیح ما، یصح عن جماعه فلیعلموا» آن مروی عنه اولش اعتبار دارد آن مروی عنه اول که اعتبار داشت اعم از این است که آن مروی عنه ذکر شده باشد با اسم یا ذکر نشده باشد بعض رجال هم مروی عنه هست منتها اگر گفته بودیم که اگر در مرسل عن بعض اصحابه بیاید که یک امتیاز دارد اصحاب است عن بعض رجال که بیاید می شود رجال هم رواات که منظور از رجال رواات است ولی امتیاز آن اصحاب را ندارد. عن ابی عبدالله علیه السلام «قال ادنی الطهر عشره ایام» این دیگر صریح است و هیچ ابهامی ندارد کمترین مدت طهر بین دو تا حیض ده روز است. روایت معتبر داشتیم و دلیل بود و روایت دوم هم موید بود و اجماع هم که داریم در این رابطه بحثی وجود ندارد. اما گفته می شود که این روایات معارض دارد معارض این دو روایتی داریم که آن دو تا روایت دلالت دارند بر اینکه اقل طهر ده روز نیست یعنی این تحدید را نقض می کند. مرسله ابی المغرا العجلی عن ابنه عن ابی عبدالله علیه السلام این یک حدیث است چون مرسل است این را ما به آن اعتناء نمی کنیم. روایت دوم روایت یونس بن یعقوب است که این روایت متأسفانه سندش چون خلاف فتوا درمی آید سندش صحیح است علی بن ابراهیم عن ابیه عن ابن ابی عمیر عن یونس بن یعقوب که یونس بن یعقوب اعتبار دارد و اگر هم اعتبار نداشت اینجا اعتبار دارد که ابن ابی عمیر نقل کرده. «قال قلت لابی عبدالله علیه السلام المرأه تری الدم ثلاثه ایام او اربع قال تضع الصلاه قلت فانها تری الطهر ثلاثه ایام او اربع قال تصلی قلت فانها تری الدم ثلاثه ایام او اربع قال تضع الصلاه تصنع ما بینهما و بین الشهر فان انقطع عنه الدم و الا فهی بمنزله المستحاضه» [8] ما حصل متن این شد که سوال از این است که یک زنی خون می بیند سه چهار روز امام می

فرماید که نماز را ترک کند حمل به حیض می شود بعد سوال می کند که همان زن پاک می شود خون قطع می شود سه چهار روز می فرماید نماز بخواند یعنی حیض نیست و طهر است. همین ادامه دارد در سوال، پس این شد که هر موقع خون ببیند نماز بخواند و هر موقع خون نبیند نماز بخواند که طهر است پس اقل طهر ده روز نیست. دلالت تقریباً کامل است و سند هم معتبر است روایت دوم که معتبر است که همین یونس بن یعقوب در سند آمده است از ابی بصیر نقل می کند که «سالت ابا عبد الله عن المرأة ترى الدم خمسة ايام و الطهر خمسة ايام و ترى الدم اربعة ايام و ترى الطهر ستة ايام فقال ان رأيت الدم لم تصل و ان رأيت الطهر صلت» این هم همان مطلبی که گفتیم یعنی ده روز اقل طهر نیست پنج روز اگر طهر ببیند طهر است و نماز بخواند. این دو تا روایت دلالتش کامل شد.

#### کلام شیخ طوسی درباره این دو روایت

درباره این دو روایت شیخ طوسی قدس الله نفسه الزکیه این دو تا حدیث را می فرماید که وجهی در این دو خبر این است که حمل کنیم بر مرأه ای که عادتش بهم خورده، نمی داند که عادتش چند روز و چه زمانی هست. بعد از آنکه عادتش بهم بخورد وظیفه اش این است هر موقع طهر ببیند نماز بخواند و هر موقع خون ببیند نماز بخواند حیض است. این مربوط می شود به مرأه ای که عادتش بهم خورده. [9] و همین مطلب را شیخ طوسی نقل می کند که اگر «اختلط عادتھا صلت فی الطھر و ترکت حین ترى الدم» [10] این مطلب را آنجا می فرماید براساس این روایت. محقق حلی قدس الله نفسه الزکیه می فرماید: شیخ این دو روایت را این گونه تاویل فرموده می فرماید: «و لا بأس بهذا التأویل» [11] یعنی این تاویل شیخ را تایید می کند. بنابراین ما رسیدیم به اینجا که این دو تا روایت را تاویل بکنیم

#### اما تحقیق

**و اما تحقیق** این است که در مورد این دو تا روایت ما مشکلی نداریم. اولاً این دو تا روایت قابل معارضه نیست چون روایتی که قبلاً خواندیم معمول بها عند الاصحاب هست و این روایات معرض عنها و خلاف اجماع هست. بنابراین این دو تا روایت «نرد علمهما الی صاحبهما و الی الولی» بنابراین روایتی که معرض عنها باشد جای بحث در آن نداریم این اولاً و ثانیاً مضمون این دو روایت مضمونی است که ظاهر قواعد قبول نمی کند به اصطلاح بحث طهر و حیض قاعده مند هست این صورت اگر بیاید اصلاً از قاعده بیرون شده است یک روز خون قطع شده نماز بخواند و یک روزی می آید نماز نمی خواند. و ثالثاً تاویلی که شیخ اعلام فرموده اند یا محملی که شیخ برای اینها اعلام فرموده اند محمل درستی است و آن محمل هم این است که از سوال معلوم می شود که این حکم را درباره آدم طبیعی نیست آدم طبیعی این گونه نیست که یک روز خون ببیند سه روز ببیند سه روز نبیند دو روز ببیند دو روز نبیند آدم طبیعی این گونه نیست این حکم درباره آدم غیر طبیعی است. لذا حکم استثنائی

می شود یک حکم خاص نسبت به موضوع خاص، مساسی به قاعده ما نداریم که قاعده ما «عشره ایام بین الحيضتین» بود. بعد از این سید می فرماید: «و لیس لا کثره حد و یکفی الثلاثه الملققه» درباره آن ثلاثه ای که گفت در ابتدای بحث «اقل الحيض ثلاثه» می فرماید: «یکفی الثلاثه الملققه فاذا رأی فی وسط الیوم الاول و استمرّ الی وسط الیوم الرابع یکفی فی الحکم بکونه حیضاً» بحث تلفیق را به میان آورد تلفیق در بحث اقامه گفته شده بود که نصف روز می دید و نصف روز را حساب می کند بعد روز دهم نصف دیگر هم اضافه می کنید که بشود ده روز. ولی این تلفیق را اینجا آورد معنای تلفیق این است که روز از طلوع فجر تا مغرب به طور کامل نیست متقطع است از نصف روز شروع می شود که تلفیق یعنی از نصف شروع می شود آن طرف هم نصف اضافه می شود که با هم که بکنیم همه را روی هم قرار بدهیم کامل می شود سه روز، نصف روز اول را می گیریم و دو روز دیگر را هم کامل گرفتیم روز سوم که نصفی کم دارد چون روز اول نصف بود روز سوم که نصف کم دارد نصف را از چهارم می گیریم می شود این سه روز ملقفاً. تلفیق درست است و سه روز پشت سر هم است اشکال ندارد یک اشاره ای بود که ما متوجه بشویم تلفیق را.

### کلام سید الخوئی

سیدنا الاستاد قدس الله نفسه الزکیه اینها را بحث می کند این نکته را بسیار به طور ظریفی بیان می فرماید و آن این است که می فرماید: روزها و ایام همیشه در اراده حائض نیست که از اول فرد شروع کند هر وقتی که حیض شد بعد از نماز روز و ساعت اول شروع کند به کار خارج کردن خون، در اختیار او که نیست روز هم در عرف هست در عرف هر روزی که وسط روز باشد اول روز باشد روز است از همان وسط روز که خون جاری می شود آن روز اول است عرفاً هم همین است بحث در آن نیست. روز دوم هم وسط باشد آن است روز سوم تا برسد سه روز کامل بشود. تلفیق را که می آوریم اینجا عنوان می کنیم چیز تازه ای نیست در حقیقت هر ساعت از یک روز که حیض بشود همان روز روز حساب می شود و مابعدش هم باید کامل بشود تا آن سه روز تمام بشود.<sup>[12]</sup> بعد می فرماید: «و المشهور اعتباروا التوالی فی الایام الثلاثه»<sup>[13]</sup> این بحث دیگری است آیا سه روزی که گفته شد اقل حیض سه روز هست این سه روز به نحو متوالی باید باشد یا نه سه روز در ضمن ده روز هم می تواند حیض باشد. بنابراین علامه حلی قدس الله نفسه الزکیه می فرماید اختلاف و وجود دارد بین فقهاء درباره کیفیت سه روز که این سه روز آیا متوالی هست یا نه، در ضمن ده روز اگر سه روز حیض ببیند حیض است. می فرماید: اکثر بر این اند که سه روز متوالی باشد و این رای مشهور است و رای قدماست. شیخ طوسی قدس الله نفسه الزکیه می فرماید: اقل حیض سه روز است متتابعات و این احوط است. و بعد می فرماید: هرچند در کتاب نهاییه گفته ایم که تتابع شرط نیست ولی اینکه در مبسوط می گوئیم احوط است.<sup>[14]</sup> خودش شرح داده نیاز به این نیست که ما متن دو تا کتاب را مقابله کنیم. و بعد هم محقق حلی می فرماید که این توالی را که گفته اند اظهر همین توالی هست. شهید ثانی قدس الله نفسه الزکیه می فرماید: توالی مشهور است و بعد شرحی می دهد و می فرماید که احوط هم این است که

بايد توالی وجود داشته باشد.<sup>[15]</sup> درباره اشتراط توالی ما تا حالا اين را به دست آوردیم و آن عبارت شد از شهرت، فقط مشهور اين است که در عروه هم آورده است مشهور اين است که توالی شرط است و اما ادله ای که در جهت اثبات اين مطلب اقامه کنیم و بتوانیم از آن ادله استفاده کنیم اشتراط توالی را عبارتند از شهرت و فی الجملة نصوص و قواعد و اصول که هر کدام شرحی دارد مخصوصاً نصی که به طور صریح اين مطلب توالی را اعلام می کند روایت فقه رضوی هست که ان شاء الله فردا.

- 
- [1] المبسوط، الشيخ الطوسي، ج 1، ص 76.
  - [2] الخلاف، الشيخ الطوسي، ج 1، ص 238.
  - [3] الانتصار، السيد الشريف المرتضى، ص 125.
  - [4] تذکره الفقهاء، العلامة الحلی، ج 1، ص 257.
  - [5] شرائع الاسلام، المحقق الحلی، ج 1، ص 29.
  - [6] جواهر الکلام، الشيخ محمد حسن النجفی، ج 3، ص 147.
  - [7] وسائل الشیعه، الشيخ الحر العاملی، ج 2، ص 553، ابواب حیض، ب 11، ج 1، ط اسلامیة.
  - [8] وسائل الشیعه، الشيخ الحر العاملی، ج 1، ص 544، ابواب حیض، ب 6، ج 1، ط اسلامیة.
  - [9] الاستبصار، الشيخ الطوسي، ج 1، ص 125.
  - [10] المبسوط، الشيخ الطوسي، ج 1، ص 73.
  - [11] المعتمد، المحقق الحلی، ج 1، ص 207.
  - [12] التنقیح فی شرح العروه الوثقی، السيد ابوالقاسم الخوئی، ج 7، ص 216.
  - [13] العروه الوثقی، السيد محمد کاظم الطباطبائی اليزدی، ج 1، ص 237.
  - [14] المبسوط، الشيخ الطوسي، ج 1، ص 72.
  - [15] مسالک الافهام، الشهيد الثاني، ج 1، ص 57.